

حجۃ الاسلام عابدینی

مدت: ۴۰ دقیقه

سلام علیکم. بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين، و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

اللهم كن لوليک حجۃ ابن الحسن....

هر چه قدر دوست داریم ان شاء الله از سربازان، یاران، یاوران و بلکه سرداران حضرت باشیم صلوات بلند مرحمت کنید.

مهمان حضرت معصومه(س) هستیم از برکت زیارت ایشان در دنیا و شفاعت ایشان در آخرت بهره مند باشیم صلوات دوم را بلندتر بفرستید.

همه عشق و علاقه مان را به حضرت زهرا(س) با صلوات بر محمد و آل محمد ابراز کنیم.

خیلی خوشحالیم از این که در جمع کسانی هستیم که احیای امر اهل بیت علیهم السلام را دارند و از مصادیق بارز احیا کنندگان امر اهل بیت در این کشور امام زمان هستند ان شاء الله همین جور که این جا جمع شدیم، همین جور در مواقع قیامت، در کنار امام حسین(ع) و به همراه ایشان و به امامت ایشان ما را عبور بدهند از همه صحنه ها و همه سختی ها و وارد بهشت ولایت خودشان بکنند ان شاء الله. قدر این جمع شدن ها را بدانید، توی طول تاریخ مؤمنین چنین امکان جمع شدن هایی بسیار نادر بلکه نبوده، حسرت جمع شدن مؤمنین در کنار هم در طول تاریخ شیعیان جزو حسرت های شیعیان بوده که به صورت های مخفی، به صورت های نادر، به صورت جمعیت های کم، اما این جور جمعیت های کشور کنار هم جمع شوند، فکر کنند، برنامه بریزند، دنبال احیای امر اهل بیت باشند، با کمال عزت دنبال این باشند، مشکلات توی طول تاریخ نظام ولایی کم سابقه بلکه بی سابقه است، لذا این نعمت عظیم را قدر بدانیم و راحت از آن عبور نکنیم.

بحثی که در خدمت دوستان هستیم من باز به سرعت چند تا مقدمه را عرض می کنم تا ان شاء الله وارد متن آن بشویم. ببینید توی نظام وجود این مقدمات اگر به عنوان یک مبنا، دیده بشود مسأله خیلی ساده تر می شود. سعی هم می کنم سرعت داشته باشد که برای دوستان فقط توی ذهن های شان بماند، ببینید هر موجودی را که خدای

سبحان خلق کرده، مظهر اسمی از اسماء الهی است که اسمی را این موجود مؤظف آشکار می‌کند، لذا همه عالم هستی ظهور اسماء الهی است و مأموریتی در راستای آن اسم دارد که آن اسم را ظاهر کند. اگر در حقیقت این نکته را کسی باور کرد، آن موقع توی هر موجودی دنبال پیدا کردن مأموریتی است که آن موجود دارد و این خودش از اسباب ارتباط با خدا می‌شود.

یک نکته دیگر این است که اسماء الهی جلال و جمال دارد که بعضی از موجودات مظاهر اسم جلال هستند، بعضی از موجودات مظاهر اسم جمال الهی هستند، انسان جزو موجوداتی است که جامع جمال و جلال است، انسان بما هو انسان، جامع جمال و جلال است، اما هر جایی که.. این‌ها را دقت کنید این‌ها مبانی مسأله است دارم زود می‌گذرم، هر جایی که جلال است، جلال یعنی آن جایی که حالت هیمنه، سیطره، قدرت، سلطه توی آن آشکار است، هر جایی که جلال است، حتماً جمال هم هست. منتها جلال آشکار است جمال نهان است در او، هر جایی هم که جمال است جلال است، اما جلالش نهان است، این را داشته باشید که این‌ها توی بحث‌مان خیلی مفید است و اثربخش است. پس این را هم در هر جایی که جمال هست، مثل این که در هر جایی مه‌ری باشد قه‌ری کنارش هست، و هر جا قه‌ری باشد مه‌ری کنارش هست. که این‌ها توی جامعه دینی که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) که این شدت در کنار رحمت است، این در حقیقت «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» در کنار «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده/۵۴) است، سخت است بر کفار رحمت و ذلت و خضوع و تواضع در بین مؤمنین. پس با این نگاه انسان مظهر جلال و جمال الهی است که «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱) مظهر همه اسماء است. توی بین انسان‌ها، نظام زن و مرد که قرار می‌گیرد زن عمدتاً مظهر جمال الهی است و مرد عمدتاً مظهر جلال الهی است یعنی آن جایی که نظام سلطه، سیطره، قدرت، و آن هیمنه را بخواهند نشان بدهند با هیبت مردانه آشکار می‌کنند و آن جایی که نظام جمال، رحمت، رأفت، ظرافت، لطافت را بخواهند نشان بدهند با جلوه زنانه او را نشان می‌دهند. پس ببینید دو تا مأموریت به عهده انسان گذاشته می‌شود که یکی از آن‌ها با ظهور اسم جلالی است ولی آن جایی که اسم جلال است که سلطه است، سیطره است، قدرت است، آیا جمال نیست؟ آیا مهربانی نیست؟ عرض کردیم هست. اما آن که آشکارتر است ظهور بالاتری دارد جلال است، اما در نظام اسماء الهی در ظهور نسبت به خانم‌ها آن جلوه جمالی آشکارتر هست. حالا این توی کلام امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید که زن مظهر چیست؟ در حقیقت

ریحانه است «و لیست بقهرمانه» این «قهرمانه» یعنی آن سلطه، سیطره را این نمی‌خواهد آشکار بکند، مأموریت این مأموریت مهر و عاطفه و رحمت است، در عینی که آن جایی که لازم است آیا این مهر و عاطفه و رحمت آیا سلطه و سیطره و قدرت هم از آن می‌آید یا نمی‌آید؟ می‌آید. اما این مخفی است در این، باطن است، نهان است، آن که آشکار است آن نظام رأفت و رحمت است. این نگاه کلی در نظام اسماء است که خیلی خلاصه خواستم خدمت دوستان عرض بکنم. ببینید آن وقت یک خانواده تشکیل می‌شود از ابتدا هم توی نظام خلقی، هم توی نظام اجتماعی و ارتباطی، خدای سبحان کاری کرده که مرد و زن حتماً به هم نیاز دارند، یعنی توی نظام خلقی مرد را جوری خلق کرده که نیاز به زن دارد و زن را جوری خلق کرده که نیاز به مرد دارد، هیچ کدام وجود استقلالی ندارند. یعنی مرد به تنهایی بقا ندارد، زن به تنهایی هم بقا ندارد، بقا با وجود زن و مرد محقق می‌شود، که فرزند به دنیا می‌آید، بقا محقق می‌شود. بقاء نوعی. لذا مرد و زن هیچ کدام به عنوان قیاس به همدیگر اصل نیستند که دیگری فرع باشد، چرا؟ چون اساس یک تجلی رحمانی و یک تجلی جلالی که جمع این جلال و جمال می‌شود یک حقیقت واحده‌ای که بقا پیدا می‌کند. شما دست به هر کسی که بزیند از انسان‌ها هر فردی یا زن است، یا مرد است، و این زن یا مرد هر دو از یک زن و مرد به دنیا آمده‌اند یعنی در حقیقت تمام آن حقیقت زن و مرد توی وجود هر کدام محقق است. اما یکی آشکار شده، دیگری نهان است لذا حالا از جهت زیست‌شناسی و آن نظام زیستی هم همین را می‌گویند که در وجود هر کدام از این‌ها چیزهایی که هست حالا دیگر به آن نمی‌خواهد ورود پیدا بکنیم وجود دارد. این نگاه که یک حقیقت مکمل هم هستند در نظام الهی یک بحث بسیار دقیقی است که زن و مرد مکمل هم هستند، غیر از این است که بگوییم مرد اصل است یا زن اصل است، هر کدام از این دو تا فرهنگ غلطی است، آن جایی که مرد به سمت اصل بودن حرکت کرد یا این جور توهم شد، و وجود زن به عنوان وجود فرعی دیده شد به دنبال این بودند که حرکت خانم‌ها را هم اصل نشان بدهند، اما اگر بخواهد حرکت صحیح و اصطلاح صحیح شکل بگیرد اصطلاح صحیح بر چه مبنایی است، بر مبنای وجود مکمل. این جور نیست که یکی اصل باشد، یک مأموریتی را زن اصل است، یک مأموریتی را مرد اصل است، توی آن مأموریتی که مرد اصل است زن وجودش فرعی است در آن جا، آن جایی که زن اصل است مرد وجودش فرعی است در آن جا، لذا توی مأموریت‌های ویژه خودشان که مظاهر اسم جمال و جلال هستند، هر کدام اصل هستند

اما در مأموریت جامع هر دو مکمل هستند. هیچ کدام فرع محسوب نمی‌شوند و هیچ کدام اصل محسوب نمی‌شوند. چون نبود این وجود مکمل بقای انسان را به خطر می‌اندازد، خب این توی نظام خانواده یک بحث زیبایی است. من حالا از این گره بزخم با روایات، ببینید توی روایات ما، بگذارید یک روایتی را برای‌تان بخوانم چون روایات زیادی است. اما حالا با همین یک روایت شاید ان‌شاءالله بتوانیم این نگاه‌مان را در رابطه با مسأله تصحیح بکنیم. در روایت زیبایی می‌فرماید که عمرو بن جمیع می‌گوید که: «قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ» عده دیگری هم بودند، «فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يَقُولُ» که امام صادق (ع) می‌فرمودند: «إِنَّ رَحِمَ الْأَئِمَّةِ (ع) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) لِيَتَّعَلِقُ بِالْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رحم آل پیغمبر به عرش متعلق می‌شود، رحم تعبیر را دقت کنید، رحم آل پیغمبر به عرش متصل می‌شود «وَوَتَّعَلِقُ بِهَا أَرْحَامُ الْمُؤْمِنِينَ» این حقیقت که به عرش متصل است به او ارحام مؤمنین متصل است یعنی خانواده‌ها که رحم در حقیقت خانواده حول رحم شکل می‌گیرد، خانواده حول رحم شکل می‌گیرد، رحم عضوی است در بانوان، اما شکل خانواده حول رحم شکل می‌گیرد که یک خانواده بر اساس رحم شکل می‌گیرد بعد این حقیقتی که حول رحم شکل می‌گیرد متعلق است به یک رحم بالاتری که آن رحم بالاتر چیه؟ رحم آل پیغمبر است. بعد می‌فرماید «تَقُولُ» آن رحم که رحم آل پیغمبر است «يَا رَبِّ» این جور می‌گوید آن جا، «يَا رَبِّ صَلِّ مِنْ وَصَلْنَا وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعْنَا» خدایا هر کسی با من وصل کرد، متصل شد، تو هم با او متصل باش، آن رحمی که رحم آل پیغمبر است حقیقتی است که رقیقه‌اش چی بود؟ نازله‌اش چی بود؟ آن چیزی که از او تراوش کرده بود و به او متعلق بود، رحم خانواده‌های مؤمنین بود که این رحم خانواده‌های مؤمنین متصل است به رحم آل پیغمبر که او دارد می‌گوید، یعنی او زبان همه این‌هاست. لذا در روایت دارد اگر کسی قطع رحم کرد، همین قطع رحم عادی در نظام خانوادگی اگر کسی قطع رحم کرد، خدای سبحان او را از همه برکات و حقائق و از همه نتایج محروم می‌کند. چون رابطه‌اش با خدا قطع شده، چون از طریق این رابطه است که رحم خانوادگی است، به رحم ولایی و از طریق رحم ولایی به خدای سبحان متصل می‌شویم. دقت بکنید این‌ها دقیق است می‌خواهیم ارزش این جریان را که توی روایات ما ترسیم کرده‌اند توی نگاه به زن، برای ما تفاوتش محسوس بشود. بعد می‌فرماید که «يَا رَبِّ صَلِّ مِنْ وَصَلْنَا وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعْنَا قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» خدا در پاسخ این می‌فرماید: «أَنَا الرَّحْمَنُ وَأَنْتَ الرَّحِيمُ» من رحمان هستم، تو هم رحم هستی، رحم پیغمبر و آل پیغمبر، و این

رحمی که رحم مؤمنین به آن وصل است، «شَقَّقْتُ اسْمَكَ مِنْ اسْمِي» اسم تو را از اسم خودم مشتق کردم، یعنی رحم انسان‌ها و رحم ولایی که اهل بیت باشند از کجا نشأت گرفته‌اند طبق روایت؟ از رحمان. می‌گوید رحمان مبدأ اشتقاق رحم است، «أَنَا الرَّحْمَنُ وَأَنْتَ الرَّحِيمُ شَقَّقْتُ اسْمَكَ مِنْ اسْمِي فَمَنْ وَصَلَكَ وَصَلْتُهُ» هر کسی که با تو وصلت و رابطه برقرار کند با من رابطه برقرار کرده است «وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتُهُ» هر کسی که با تو قطع بکند با من قطع کرده است «لِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الرَّحْمُ شَجْنَةٌ» یا «شَجْنَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ» رحم یک شاخه‌ای از رحمان است. خیلی روایت زیباست که این روایت نظائر زیادی دارد توی روایات ما با زبان‌های مختلفی. این روایت را من آوردم تا چی را معلوم کنم؟ ببینید خانواده یک حقیقتی است که عرض کردیم مظاهر جمال و جلال، رأفت و سطوت و سیطره و هیمنه همه‌اش توی آن جمع شده، توی این خانواده محور خانواده رحم است، که بقای خانواده به واسطه رحم است، حالا این‌ها روایت هم دارد. بعد بر اساس این یک خانواده بالاتری شکل می‌گیرد آن خانواده بالاتر چیه؟ هیأت است، هیأت محور رحم آن چیست؟ اهل بیت هستند. محور رحم هیأت اهل بیت هستند. خودشان می‌فرماید که این چی هست؟ رحم بالاتر می‌شود رحم اهل بیت پیغمبر، که آن هم یک رحم است که آن رحم محورش رابطه با او، اتصال با او از طریق محبت است، هم‌چنان که رابطه با این خانواده محورش بر اساس آن، مثال اگر بخواهیم بزینم خیلی زیباست، یک خانه را در نظر بگیرید، یک ساختمان را در نظر بگیرید، این اجزاء مختلفی دارد، این اجزاء مختلف چی این‌ها را به هم مرتبط می‌کند؟ با این که آجر هست، آهن هست، نمی‌دانم این ساختمان اگر می‌خواهد یک واحد بشود، آن بتونی که این‌ها را به هم متصل می‌کند پیوند ایجاد می‌کند او می‌شود ملات، در قدیم می‌گفتند، حالا نمی‌دانم اسمش را چه می‌گذارند. آن ملاتی که پیوند بین این‌ها را ایجاد می‌کند، آن ملات محبت است. توی خانواده این محبت از چی نشأت می‌گیرد؟ از آن مدیریت زن که مظهر عطوفت است که این پیوند را ایجاد می‌کند. در قرآن کریم می‌فرماید که: ما خلق کردیم ازواج شما از همان حقیقتی که شما خلق شدید تا «.. مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً..» (روم/۲۱) بین شما ایجاد بشود، تا مودت و رحمت ایجاد شود. «..لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا..» (روم/۲۱) سکونت ایجاد بشود، مودت و رحمت ایجاد بشود. خب این بیان را دقت بکنید، ما داریم مبنای این بحث را برای دوستان عرض می‌کنیم که نگاه را به مسأله، تفاوت نگاه را ببینیم. اگر هیأت یک خانواده بزرگ‌تر حول محور رحم بالاتر است، همان نقشی را که زن و مرد در یک خانه

دارند همان نقش را در هیأت زن و مرد دارد. حالا با این نگاه در خانه نقش زن اصلی است یا نقش مرد؟ هر کدام توی جای خودشان اصلی است. اگر مرد نباشد این خانه برقرار نیست، اگر زن نباشد این خانه برقرار نیست. اگر عطوفت زنانه نباشد و آن مهر زنانه در خانه نباشد، این خانه برقرار نمی‌شود، اگر آن سطوت و سیطره مردانه نباشد این خانه برقرار نمی‌شود، اگر قرار است یک خانه‌ای روی پای خودش بایستد، هم ملات رحمت و محبت را می‌خواهد، هم سطوت و سختی و سفتی و ایستادگی را می‌خواهد. این دو تا با هم باعث می‌شوند یک خانه شکل بگیرد که این خانه با ابزار و وسایل و آن ملات بشود یک خانه. درست است؟ توی هیأت هم همین است. اگر توی یک خانه‌ای زن نقشش از دست رفت، به گونه‌ای که فقط توی آن خانه سیطره و سلطه بود، خب این خانه به فروپاشی می‌رسد، چون ملات محبت توی این محقق نشده، اگر ملات محبت نشده باشد مثل آجرهایی می‌ماند، آهن‌هایی می‌ماند که روی هم قرار داده بشوند اما با یک تکان و لرزش این‌ها می‌ریزند، آن حالت استحکام و پیوستگی محبت در این خانه ایجاد نشده، اگر توی هیأتی، هیأت بر اساس نگاه مردانه فقط شکل بگیرد، و خانم‌ها توی این جا فقط یک تبع و طفیلی باشند، این نگاه باعث می‌شود قوام و کمال این هیأت کاستی پیدا کند. آن کمال نهایی ایجاد نمی‌شود، هم چنان که یک خانواده بر اساس این که مرد فقط در آن جا نقش داشته باشد و نقش زن نادیده گرفته بشود، آن خانه استحکام پیدا نمی‌کند، توی هیأت اگر می‌خواهیم نقش و کارکرد هیأت ما چون این مسأله را تجربه نکردیم یا کم تجربه کردیم نمی‌دانیم نقشی که هیأت می‌تواند ایجاد بکند در استحکام نگاه دینی با آن رحم ولایی، با رحم ولایی من اسم آن.. یک رحم طینی داریم یک رحم بدنی، که همین خانواده‌هاست. یک رحم ولایی داریم که فرمودند آن رحم اهل بیت است، یک رحم رحمانی داریم که رابطه با رحمان است، با خداست. سه رحم در طول هم، یعنی کسی می‌تواند رحم ولایی را، این قطعی است توی روایات ما، کسی می‌تواند ادعای محبت اهل بیت را بکند، که حتماً توی رتبه قبلش، توی رابطه رحم بدنی و طینی و خانوادگی موفق باشد. اگر کسی توی رحم خانوادگی موفق نبود قطعاً توی رابطه رحم ولایی ادعاست، ظاهر است، شکسته خواهد شد، معلوم است که صحیح نیست. چرا؟ مثل یک وزنه‌برداری می‌ماند، ببینید توی روایت این را می‌فرمایند، این روایت هم ترتیب را بیان کرده، رحم خانوادگی، رحم ولایی، رحم رحمانی که این از او متصل است و این به او متصل است. یعنی یک نظام .. مثل وزنه‌برداری می‌ماند که اگر کسی وزنه صد کیلویی را زد، امکان دارد وزنه ۵۰۰ کیلویی را

هم بزند، اما اگر کسی وزنه ۱۰۰ کیلوپی را توان نداشت بزند، قطعاً وزنه ۵۰۰ کیلوپی را نمی‌تواند بزند، امکان ندارد بزند. اما اگر این را زد امکان دارد بعدی را بزند. نمی‌گوییم حتماً بعدی را می‌زند چون ۱۰۰ کیلو را زده، امکان دارد ۵۰۰ کیلو را بزند. لذا اگر کسی دیدی توی نظام رحم خانوادگی‌اش حقوق را درست ادا نکرده، بله ممکن است این درست ادا کرده باشد، دیگران اختلال ایجاد کرده باشند او یک بحث دیگری است، اما این درست انجام داده باشد، کوتاهی نکرده باشد، اگر این آن جا موفق نشده باشد حتماً در رحم ولایی امکان موفقیت قطعاً ندارد، راه ندارد. امکان ندارد و اگر کسی توی رحم ولایی موفق نشده باشد، قطعاً توی رحم رحمانی امکان ندارد. یعنی کسی به توحید نمی‌رسد مگر از راه رحم ولایی. کسی به رحم ولایی نمی‌رسد مگر از راه رحم طینی. لذا نزدیک‌ترین راهی که می‌تواند رحم ولایی را آمادگی ایجاد کند، رحم درونی خانوادگی است، یعنی اگر می‌خواهید دنبال این هستید که رابطه‌تان با نظام ولایی و اهل بیت علیهم السلام تشدید بشود، شدت پیدا بکند، اگر دنبال این هستیم حتماً به دنبال این باشیم که از درون خانواده آن رحم را ... این که دارم می‌گویم این‌ها روایات است دارم عرض می‌کنم خدمت‌تان. نمی‌خواهم از خودم یک چیزی استحسانی بگویم. دارم به عنوان آن‌چه که از روایات است راهکار است. و لذا اگر رحم خانوادگی توی جامعه‌ای به سمت ضعف برود نتیجه‌اش این است که توی آن رابطه، آن اجتماع رحم ولایی‌اش متلاشی می‌شود. لذا ارتباط با مقام ولایت‌شان حتماً رو به ضعف می‌رود. پس راهکار اصلاح رحم ولایی و تقویت رحم ولایی چیست؟ تقویت خانواده است. تقویت خانواده یعنی این که نقش مرد و زن به عنوان نقش مکمل یک خانواده درست دیده بشود، درست اجرا بشود، اگر نقش مکمل زن و مرد توی یک خانواده درست دیده شد، درست اجرا شد، این وزنه را درست زده، آماده می‌شود برای زدن وزنه ولایی. آن جا هم که می‌روند درست می‌زنند. یک تمرین است رحم خانوادگی که دم دست است، شبانه روز امکان‌پذیر است، این رحم شبانه‌روز امکان‌پذیر است، آن رحم ولایی را آماده شدن برایش، تا وقتی وارد هیأت می‌شوند هیأت وارد آن رحم ولایی شدند و توی این رحم ولایی درست نقش‌شان را ایفا می‌کنند، کسی که توی خانه نقشش را درست اجرا نکرد توی آن نقش مکملش و نقش طرف مقابلش را رو به ضعف برد، نگذاشت او ظهور پیدا بکند وقتی به هیأت هم می‌رسد آن جا هم مخل است وجودش. چرا؟ چون باعث می‌شود نقش بقیه درست ایفا نشود. مدیر هیأت کسی است که چنان‌چه در خانواده مدیریت توانسته بکند می‌تواند مدیر هیأت باشد، که

مدیریت هیأت که مدیریت رحم بالاتری است این رحم بالاتر با مدیریت رحم خانوادگی شکل می‌گیرد و تمرین می‌شود و تربیت می‌شود. لذا اگر می‌خواهیم مدیران آینده هیأت را تربیت کنیم از کجا آغاز کنیم؟ چه جور آن‌ها را شکل بدهیم؟ از مدیریت خانواده. این‌هایی که دارم می‌گویم شعار نیست، راهکار است که خدا در روایات ما حضرات معصومین فرمودند. اگر این راهکار را درست انجام ندهیم، هیأتی که شکل می‌گیرد، خانواده‌ای که شکل می‌گیرد اختلال دارد. شکل می‌گیرد، محقق می‌شود، اثر دارد اما بعضی اثر را دارد تمام اثر را ندارد. آن کسی که می‌تواند تمام اثر را ایجاد کند، این است که آن رحم طینی خانه و رحم ولایی هیأت، و رحم رحمانی عالم وجود، آن می‌شود رحم رحمانی عالم وجود، این رحم رحمانی عالم وجود از این جا شروع بشود تا به آن جا برسد، با این نگاه ببینید حالا توی روایات می‌فرماید که، آیات قرآنی که آمده که صله رحم بکنید، ذیل این آیات روایات متعددی دارد که می‌فرماید مثلاً توی همان جا روایتی می‌فرماید که: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (رعد/۱۳) آن که امر شده صله رحم کنند ذیل این حضرت می‌فرماید: «قَالَ مِنْ ذَلِكَ صِلَةُ الرَّحِمِ» همین صله رحم خانواده است «وَوَ غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صِلَتُكَ إِيَّانَا» اوج این صله رحم خانوادگی که رحم خانوادگی فقط توی خانه نیست، رحم ارحام هم شامل می‌شود دیگر. توی یک مسأله گسترده‌تر آن می‌شود ارحام، می‌گوید اوج این صله رحم شما به کجا می‌رساند؟ «غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صِلَتُكَ إِيَّانَا» حضرت می‌فرماید آن صله شما و رابطه شما با ما، می‌شود غایت آن رحم، غایت آن صله رحم. یعنی راه رسیدن به رحم ما و ارتباط با ما از کجا آغاز می‌شود؟ کسی که توی خانواده نتوانست بچشد، آن حقیقت رحمت و رأفت را، و محبت را، نتوانست برسد. قطعاً توی ارتباط با ولی الهی نمی‌تواند آن محبت را تماماً ابراز بکند، ممکن است ذکر بشود گریه هم بکند، اشک هم بریزد اما این دل آن قطع و وصل می‌شود، ملکه نمی‌شود توی وجودش، این ملکه شدن این است که از خانه آغاز می‌شود، این دائماً دارد تمرین می‌کند، هرگاه دست بلند می‌کند، بر سینه می‌گذارد و ندا می‌کند اوج این محبت آن جا آشکار می‌شود. این تمرین ملکه کردن محبت است که آن جا حقیقت نهایی‌اش آشکار بشود اما اگر کسی این جا درست نداده بود آن جا موفق نمی‌شود. حالا با این نگاه ما توی هیأت‌های مان نقش بانوان چگونه است؟ حقیقتاً نقش خانم‌ها توی هیأت آیا مثل نقش یک خانواده موفق است که زن توی آن خانواده موفق نقش خودش را دارد ایفا می‌کند؟ این جوری است الان، یا ما حتی توی آن صحنه و دکوراسیون و

یا مثلاً سن یا هر چه که داریم تعبیه می‌کنیم تمام این را برای آقایان تعبیه می‌شود؟ درست است؟ در حالی که نسیتی که خانم‌ها پیدا می‌کنند توی رابطه‌های احساسی، عواطف، روابط، آن جاها احساس برانگیزتر است، آن جا اثرگذارتر است، ماندنی‌تر است، چگونه ما نگاه‌مان توی هیأت به خانم‌های مان مثل نگاه به خانم در نظام خانه نیست، خانه موفق که نقش خانم در نظام خانواده نقش کلیدی خودش را دارد، نقش مرد هم نقش کلیدی خودش است. آن هم نقش... اگر توانستیم نزدیک کنیم هیأت تراز را، به سمتی که نقش زنان در هیأت به سمت نقش زنان در خانه شکل بگیرد، در خانه‌های موفق، اگر به این سمت رفت، این به سمت هیأت تراز داریم پیش می‌رویم. آن وقت تازه معلوم می‌شود این هیأت موفقیتش از جهت آن نظام ولایی و رحم ولایی چه قدر عظیم‌تر می‌شود. ما گاهی قانع هستیم به آن مرتبه‌ای که از چیز... من بگذارید یک مثال بزنم برای تان، ببینید این نظام اگر کامل اجرا بشود ببینید ما قوای وجودی که داریم بسیاری‌اش را درست نمی‌شناسیم، لذا چشم و گوش را می‌شناسیم، مریض هم بشود، کم‌سو هم بشود می‌رویم دکتر نشان می‌دهیم تا اصلاحش بکنند اما نظام وجودی ما که اوج حرکت ما با محبت و بغض است، «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» که این حب و بغض عظیم‌ترین قوه وجودی انسان هستند در نهاد انسان. یک مثال بزنم برای تان، یک جوانی بود من دانشگاه رفته بودم مهمان این‌ها بودم، توی اتاق‌ها که می‌رفتیم، اتاق‌ها ساکن می‌شدیم. این جوان گفت حاج آقا می‌شود این ماه رمضان که این جا هستید اتاق ما باشید؟ گفتم حالا چند شب می‌آییم تا ببینیم به اصطلاح مزاحمت نباشد، من توی اتاق این‌ها که بودم این جوان روزه می‌گرفت، اما می‌گفت که حاج آقا سحر من را صدا نکنید، بلند شوم سحری بخورم، خوابم ببرد، بعد تا شب سر درد دارم. بدون سحری روزه می‌گرفت. بعد هم می‌گفت شما رفتید نماز خواندید توی مسجد و برگشتید من را صدا کنید، بلند می‌شد، چشمش را هم باز نمی‌کرد، همان جا روشویی توی اتاق بود وضویش را می‌گرفت نمازش را می‌خواند که خوابش نبرد. سال بعد هم من رفتم همان جا گفت اگر پارسال به شما سخت نگذشته، امسال هم بیاید این اتاق ما، گفتم نه ما پارسال سختی برای مان نداشت. این جوان یک جوان المپیادی هم بود، چون المپیاد طلای شیمی را هم داشت، به اصطلاح دو رشته را با هم می‌خواند، شیمی را توی دانشگاه تهران می‌خواند، بعد پزشکی را هم توی دانشگاه علوم پزشکی تهران، دو تا رشته را با هم می‌خواند، می‌تواند این‌ها که المپیاد داشتند، قبلاً که ظاهراً هنوز هم هست، دو تا رشته را می‌تواند با هم بخواند. استعدادشان چیز.. خیلی جوان با استعدادی

بود، هم‌زمان توی یک دانشگاهی هم تدریس داشت، هم‌زمان که داشت این دو تا را می‌خواند. توی یک دانشگاهی هم تدریس داشت، هم‌زمان مقاله هم می‌نوشت، آی‌اس‌آی هم مقاله‌اش را چاپ کرده بود، مقاله.. به اصطلاح نشریات بین‌الملل.. بعد هم بورس... تقاضا از او کرده بودند که برود آن‌جا برای.. حالا این جوان سال بعد هم من رفتم اتاق‌شان. این جوان امسال نسبت به سال بعد یک تغییری کرده بود، تغییرش این بود که عاشق دختری شده بود نامزد کرده بودند، دختر هم المپیادی بود، او هم توی دانشگاه تهران بود، این در حقیقت جوان.. منتها این دختر خوابگاه دانشگاه تهران بود، این هم خوابگاه دانشگاه بود. هر دو هم توی امیرآباد تهران توی یک خیابان است دیگر آن‌جا اگر رفته باشید. بعد این جوان، این دختر از غذای دانشگاه را نمی‌خورد، دوست نداشت، این جوان شب یک غذایی را آماده می‌کرد می‌گرفت، سحر بلند می‌شد دو ساعت به اذان این را آماده می‌کرد بعد می‌برد دم خوابگاه دخترها از پشت زرده چون اجازه نداشتند آن‌ها بیایند بیرون. از پشت زرده می‌داد برمی‌گشت می‌آمد این‌جا، می‌رفت غذای بچه‌های چند تا اتاق را با هم که غذا می‌خوردند، سحری می‌خوردند می‌گرفت، سفره را می‌انداخت، صدای‌شان می‌کرد بعد می‌گفت بچه‌ها بیایید سر سفره. این جوان همان جوان پارسال بود یا نبود؟ اصلش همان بود، این قوایی را که امسال توی او وجود پیدا کرده که خستگی‌ناپذیر اصلاً شوق، شغف، سرور، اوج قدرت، آیا این‌ها پارسال هم توی وجودش بود یا نبود؟ بود اما خفته بود. آخرین رتبه وجودش همین است؟ نه این هم یک رتبه‌اش است. یک تعبیری شهید مطهری دارد خیلی زیباست، ایشان می‌فرماید که محبت توی وجود انسان مثل انرژی هسته‌ای است، اگر شما یک اتم را نگاه بکنید، یک مولکول را نگاه بکنید خیلی آرام است، الان شما همه هستی را نگاه می‌کنید سرشار از اتم و مولکول هستند این‌ها. همه مولکول‌ها و اتم‌ها اصلاً این را تشکیل داده‌اند آرام آرام است، اما اگر شکافتی به هسته اتم ایجاد بشود این انرژی خفته یک دفعه متصاعد بشود چه می‌شود؟ انرژی سرسام‌آوری است، توی همین جایی است که خفته است. وجود انسان با این آرامی، با این خمودی، با این بی‌انگیزگی که گاهی توی بعضی هست، سرشار از انرژی خفته است، یک شکافت هسته محبت می‌خواهد آن شکافت هسته‌ای توی خانه با آن روابط محبتی محقق می‌شود، توی نظام هیأت با رابطه محبتی با رحم ولایی محقق می‌شود. اگر ما می‌بینیم توی هیأت اثرگذار هستیم، این اثرگذاری نزدیک‌ترین و کم‌ترین لایه محبت است، اگر آن لایه محبت شکافتش درست محقق بشود آن حقیقت محبت آشکار بشود یک هیأت، یک

شهر را زیر و رو می‌کند، از جهت محبتی، یک هیأت یک استان را اشباع می‌کند، یک کشور را سیراب می‌کند، چون این قدرت هست، این توان از جهت فاعلی‌اش امام معصوم است، توی نظام محبتی، از جهت قابلی این شخصی است که اهل ولایت است و این محبت خفته توی او وجود دارد، لذا می‌تواند به سرعت این را بیدار کند، و به سرعت آن چنان اثر... یکی مثل امام می‌شود، کسی که بیدار شده با مقام ولایت، ولایت بیدارش کرده، این کسی که بیدار است با مقام ولایتی ببینید یک کشور را، یک جهان را تأثیر می‌گذارد، گفتمان جهانی را تغییر می‌دهد، این اثر ولایت است که هیچ چیزی نمی‌ترساند او را، هیچ چیزی او را متزلزل نمی‌کند چون این قوه بیدار شده است، این قوه.. باور کنیم نسبت به هیأت‌های مان قانع هستیم به اثر کم و این حیف است. نگاه بکنیم هیأت باید در تراز ولی محقق بشود، فاعل در هیأت ولایت است، قدرتی که این هیأت باید پیدا کند قدرت ولی است. اگر توی هیأت روابط درست شکل بگیرد، آن نسبتی که، سهمی که، اثری که، نقشی که هر کدام از اعضای هیأت باید داشته باشند درست شکل بگیرد، این حتماً بدانید که اثر هیأت این جور تصاعدی می‌شود. من چون دوستان مدیران هیأت هستند یک روایت را در آخر، چون این بحث، بحث خیلی مهمی است من روایات زیادی را هم نوشته بودم نقش رحم ولایی و رحم رحمانی و رحم خانوادگی یک بحث بسیار مفصلی است و این تأثیری که می‌گذارد. این را داشته باشید که این سلسله با هم است. فقط این روایت را در آخر عرض می‌کنم که نگاه ما توی هیأت به عنوان مدیر باید از این حدیث نشأت بگیرد که عیسی(ع) وقتی حواریون را دنبال خودش جمع کرده بود و این‌ها آمده بودند پیش حضرت، دین را بفهمند و ببینند، نه بشنوند، دین را ببینند، کنار حضرت بودند، کنار حضرت می‌نشستند، بلند می‌شدند، می‌خوابیدند، رفت و سفر داشتند، همه روابط را با هم این چند نفر تا مدتی تا دین را ببینند. بعد از جمله کارهایی که حضرت عیسی(ع) با این‌ها کرد توی یکی از سفرها، این بود به این‌ها گفت «لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ» از شما تقاضایی دارم؟ این‌ها هم گفتند که «قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ» هر چه که باشد اجابت است، شما حق ولایی بر ما دارید، هر چه بخواهید، حضرت برداشت یک آفتابه لگن آورد، پاهای این‌ها را شروع کرد به شستن. عیسی روح‌الله پاهای حواریون را شروع کرد به شستن، چون توی سفرهای آن موقع بیابانی بوده، و پیاده بوده، یکی از آداب پذیرایی شستن پاها بوده که خستگی و آن قذارت‌های پا شسته بشود، تمام بشود، کم بشود، عیسی(ع) پاهای این‌ها را شسته، بعد این‌ها گفتند یا عیسی ما اولی بودیم که این کار را

بکنیم، چرا شما؟ چون توی خانواده‌ها معمولاً حالا یا خدمت‌کار یا فرد کوچک خانه است که این کار را می‌کند شما چرا؟ عیسی(ع) آن جا فرمود که من این کار را با شما کردم تا بدانید نقش معلم با متعلم چگونه است؟ معلم باید با متعلم این‌گونه باشد. توی نگاه.. بعد دنبالش می‌فرماید این را بدانید «فِي السَّهْلِ تَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ» یک جایی که زمین نرم است، گیاه توی آن می‌روید، نه توی کوه. توی کوه گیاه در نمی‌آید، زمین سخت، زمینی است که متکبر است، زمین نرم زمینی است که متواضع است، توی تواضع است که گیاه در می‌آید، یعنی اگر شما زحمت کشیدید هیأت را به پا کردید، اما آن تواضع لازم از مسئول هیأت به تمامه آشکار نبود زمین سختی است که گیاه توی آن نمی‌روید، ثمره ندارد. معلم، آن روحانی یا مداحی که می‌آیند این‌ها باید نگاه‌شان به مردم نگاه متواضع باشد، مدیر باید متواضع باشد، یعنی باید هر یک نفری را که می‌آیند دیگر فرصت نشود.. هر یک نفری را که وارد می‌شود به مجلس امام حسین(ع) باور کنیم، تعبیری که بعضی از بزرگان و اولیای الهی داشتند باور کنیم این یک آیینه‌ای است دارد امام را به قدر خودش نشان می‌دهد. اگر نگاه ما این بود که هر کدام از کسانی که به عنوان هیأت دارند می‌آیند اولاً زائر هستند، مجالس امام حسین(ع) مجالس زیارت است، مجالس حضرات معصومین، این‌ها مجالس زیارت است. یعنی کسی که وارد آن جا می‌شود وارد مجلس زیارت، دارد زیارت می‌کند و زائر را اکرامش، اکرام زائر اگر کسی کوتاهی بکند یا نگاه چپ بکند به زائر، او در حقیقت، حقیقتی که برای زائر هست او جوابش را خواهد داد. لذا نگاه ما به کسانی که وارد می‌شوند نگاه زائر باشد. به تعبیر بزرگان نگاه کسی باشد که به قدر خودش دارد امام را نشان می‌دهد. اگر به قدر خودش دارد امام را نشان می‌دهد هر چه قدر دوست دارید امام را اکرام کنید، کجا این کار را بکنید، به زائرش، که دارد او را نشان می‌دهد اگر این کار را کردید، این زمین نرم می‌شود، این اثر محقق می‌شود بعد ببینید بدون گفتار، بدون صحبت کردن هم این هیأت تعالی پیدا می‌کند. ظهور ولایت می‌شود.. حالا به ما فرمودند که وقت تمام شده من خیلی خوشحال بودم که در خدمت کسانی هستیم که احیای امر اهل بیت علیهم السلام را داشتند. ان شاء الله خداوند سبحان یک توسل هم آقای قاسمیان عزیز داشتند دیگر، فرصتش برای ما نیست. ان شاء الله خدای سبحان به همه ما توفیق ماندن در این راه را عطا بفرماید.

و السلام علی محمد و آله الطاهرين.

پایان.